



تأملی بر ضمانت اجرا در حقوق بین الملل در عصر بشریت مغلوب اما رو به توسعه

احسان محمدی^۱
محمد شریف^۲
محمدرضا علی پور^۳

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۰۱/۳۰ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۴/۰۴/۲۵

چکیده

ضمانت اجرا در حقوق بین الملل در تمام شاخه ها، شعبه ها و موضوعات، از مهم ترین و در عین حال پیچیده ترین و بحث برانگیزترین مسائل حقوق بین الملل است. پیچیدگی مفهوم ضمانت اجرا در حقوق بین الملل تا جایی است که هیچ تعریف واحدی از آن وجود ندارد. و رای آن، تعاریف و تعبیر از ضمانت اجرا در حقوق بین الملل نیز، از حیث مفهوم، کارکرد، دامنه و آثار، نزد علما، متفاوت و محل بحث بوده است. این امر موجب شده درک ضمانت اجرا در حقوق بین الملل و ماهیت آن هم پیچیده باشد. در این ارتباط، یکی از مهم ترین علل، عوامل و/یا زمینه ها، مفهوم بشریت و توسعه آن است که البته خود مفهومی همراه با بحث ها و مناقشه های جدی است آن هم در عصری متصف به عصر بشریت مغلوب اما رو به توسعه. عصری که در آن جامعه بین المللی هم ناظر بر جامعه بین المللی دولت ها یا دولت محور است هم جامعه بین المللی ارزش ها یا جامعه بین المللی بشر محور. با گذار حقوق بین الملل با اوصاف مسیحی، اروپایی و استعماری به حقوق بین الملل معاصر و با وصف بین المللی و جهانی، جامعه بین المللی دولت ها یا دولت محور، اگرچه غالب است اما رو به افول و جامعه بین المللی ارزش ها اگرچه مغلوب است لیکن در پرتو مفهوم بشریت، خیر مشترک و همانندی رو به صعود و توسعه است جایی که مفهوم جامعه بین المللی در کل و مفهوم حقوق ملل و حقوق جهانی و حقوق بین الملل برای کل بشریت برجسته می شود، رو به صعود و توسعه است. مساله پس ماهیت ضمانت اجرا در حقوق بین الملل و چگونگی تغییر و/یا تحول در پرتو توسعه مفهوم بشریت است. پژوهش نظری، توصیفی-تحلیلی حاضر بر این ادعا است که در پرتو توسعه مفهوم بشریت، ضمانت اجرا(ها) در حقوق بین الملل ضمن

^۱ دانشجوی دکتری حقوق بین الملل عمومی، گروه حقوق عمومی و بین الملل، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی،

تهران، ایران

^۲ عضو گروه حقوق عمومی و بین الملل، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول): msshurab@gmail.com

^۳ عضو گروه حقوق عمومی و بین الملل، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

فاصله‌گیری تدریجی از اوصاف جامعه بین‌المللی دولت محور، به سمت تنوع و فراگیری بیشتر رفته است.

کلید واژه‌ها

بشریت، جامعه بین‌المللی، حقوق بین‌الملل متحول، ضمانت اجرا در حقوق بین‌الملل.

مقدمه:

مساله ضمانت اجرا در حقوق بین‌الملل در تمام شعب و موضوعاتش از عمومی تا خصوصی و کیفری، یک مساله اساسی است که با تمام جنبه‌های دیگر حقوق بین‌الملل، مستقیم یا غیرمستقیم ارتباط دارد. فهم و درک ماهیت ضمانت اجرا در حقوق بین‌الملل و سیر تحول آن از اهمیت فوق العاده ای برخوردار است. یکی از مولفه‌ها و نقاط عطف در این درک، مفهوم بشریت است. یعنی درک ضمانت اجرا در حقوق بین‌الملل از رهگذر و در بستر مفهوم بشریت در عصری متصف به عصر بشریت مغلوب اما رو به توسعه. عصری که در آن جامعه بین‌المللی هم ناظر بر جامعه بین‌المللی دولت‌ها یا دولت محور است هم جامعه بین‌المللی ارزش‌ها یا جامعه بین‌المللی بشر محور. با گذار حقوق بین‌الملل مسیحی، اروپایی و استعماری به حقوق بین‌الملل معاصر و به عبارتی جهانی، جامعه بین‌المللی دولت‌ها یا دولت محور، اگرچه غالب است اما رو به افول و جامعه بین‌المللی ارزش‌ها اگرچه مغلوب است لیکن در پرتو مفهوم بشریت، خیر مشترک و همانندی رو به صعود و توسعه است جایی که مفهوم جامعه بین‌المللی در کل و مفهوم حقوق ملل و حقوق جهانی و حقوق بین‌الملل برای کل بشریت برجسته می‌شود، رو به صعود و توسعه است. درک چیستی و ماهیت ضمانت اجرا و سیر تحول ناظر بر آن در این زمانه مهم است؛ نیز اینکه آیا ضمانت اجرای گوناگون در حوزه‌های گوناگون سیر یکسانی داشته اند یا خیر؛ بنابراین، مساله، مساله ای کلاسیک، کلان نگر و دارای اهمیت ویژه با ابعاد و وجوه گوناگون است و پیوندهایی جدی با مجموعه ای از مفاهیم دیگر به طور خاص، جامعه بین‌المللی، جامعه بین‌المللی در کل، نظم عمومی بین‌المللی و ... دارد. ضروری است درک شود که جامعه بین‌المللی متحول و پویای در حال تحول، تحول در حقوق بین‌الملل را ضروری ساخته است و به تبع آن تحول در ضمانت اجرای حقوق بین‌الملل را. نیز، اهمیت دارد که درک درست از ضمانت اجرا در حقوق بین‌الملل، مبتنی بر توسعه مفهوم بشریت، هم درک درستی از حقوق بین‌الملل و روندهای آن را فراهم آورد، هم درک دستاوردها، ضعف‌ها و کاستی‌های آن را روشن تر کند و هم امکان پیش‌بینی روندهای آینده را فراهم سازد. پژوهش حاضر در پی ترویج شناختی عمیق تر از ماهیت حقوق بین‌الملل، تبیین ماهیت ضمانت اجرا مبتنی بر اوصاف جامعه بین‌المللی، تبیین سیر و روند ضمانت اجرا، تبیین نقش ضمانت اجرا در اجرای حقوق بین‌الملل، تبیین سیر تحول ضمانت اجرا در حقوق بین‌الملل در پرتو توسعه مفهوم بشریت و دستیابی به درک عمیق

تر از تمایز میان ضمانت اجرا و اجرای ضمانت اجرا است. ادعای اصلی این است که در پرتو توسعه مفهوم بشریت، ضمانت اجرا(ها) در حقوق بین‌الملل ضمن فاصله‌گیری تدریجی از اوصاف جامعه بین‌المللی دولت محور، به سمت تنوع و فراگیری بیشتری رفته است. روش پژوهش، نظری، کیفی و توصیفی است. در این پژوهش، از منابع کتابخانه‌ای و اسنادی گوناگونی استفاده شده است. این پژوهش مانند هر پژوهش دیگری قلمرو و محدودیت‌هایی دارد. گزینشی بودن تحولات بشریت یا حوزه‌های حقوق بین‌الملل هم آگاهانه است هم اجتناب‌ناپذیر. پژوهش از حیث ساختار به ترتیب دارای این بخش‌ها است: مقدمه، توسعه مفهوم بشریت و حقوق بین‌الملل متحول، اوصاف عصر بشریت مغلوب اما رو به توسعه؛ امید در زمانه بیم، تحولات بشریت-مدار در حقوق بین‌الملل متحول، تلمیحی گذرا به سیر ضمانت اجراها در حقوق بین‌الملل در بستر تاریخ، تاملی در باب ماهیت و مختصات ضمانت اجرا در حقوق بین‌الملل؛ ضمانت اجرا در ترازوی ارزش‌ها و منافع، ورای ضمانت اجرا؛ حقوق بین‌الملل از نگاهی دیگر، و نتیجه‌گیری است.

در پژوهش، ضمانت اجرا در حقوق بین‌الملل، هم در معنای عکس العمل قانونی تخلف از یک قاعده شامل عدم نفوذ، بطلان و مجازات و هم در معنای گسترده‌تر، اقدامات ناظر بر وادار کردن دولت متخلف به انجام تعهداتش مورد نظر است. بشریت، در مفهوم بشر با گوشت و استخوان یا جمع جبری افراد نیست؛ بشریت ناظر بر یک کیفیت انسانی به نام انسانیت است. بشریت در دو معنا مورد نظر است: بشریت ناظر بر کلیت وجود انسان و حیات جمعی بشر در کل^۱ و بشریت ناظر بر اوصاف و ویژگی‌ها و ارزش‌ها و روحیات انسان و انسانی و احساس بشردوستی^۲ (Coupland, 2001: 972).

چارچوب نظری پژوهش، مبتنی بر مکتب سوسیالیسم ذهن گرای آلمانی یلینگ^۳، مکتب مارچیک^۴ و مکتب التقاطی است. اولی ناظر بر اینکه ضمانت اجرای متمرکز عنصر مقوم حقوق نیست زیرا کافی است وجدان انسان به رعایت قاعده حکم کند. این مکتب برای ضمانت اجرا دامنه‌ای وسیع به وجود می‌آورد، تا آن حد که هر وسیله‌ای بتواند ضامن اجرای قاعده حقوقی گردد. نتیجه این طرز تفکر طبعاً آن شد که هر نوع فشار اجتماعی تحریم گردید و واکنش‌های غیرمتمرکز فی‌نفسه ضمانت اجرای قاعده حقوقی به حساب آمد. مکتب فلسفی مارچیک، ناظر بر اینکه ضمانت اجرا عنصر لازم واقعیت و قدرت است نه حقوق که فقط از بایستن و تکلیف و تعهد سخن می‌گوید. مکتب التقاطی ناظر بر اینکه حقوق و ضمانت اجرا را شدیداً وابسته یکدیگر می‌داند. ضمانت اجرا مقوم ذات حقوق نیست. ضمانت اجرا به اعتبار روابطی که با حقوق دارد، گرچه علت وجودی آن نیست، اما کمترین شرط ضروری آن است. به همین سبب، اگر

¹ humanity-mankind

² humanity-sentiment

³ George Jelinek

⁴ Marcic

کل نظام حقوقی از داشتن ضمانت اجرا محروم شده و در نتیجه کارایی خود را از دست داده باشد، موضوعیت آن منتفی می‌گردد و دیگر حقوقی قلمداد نخواهد شد. خوان آنتونیو کاریلو سالسدو^۱ معتقد است حقوق بین‌الملل واقعیتهای انضمامی است یعنی هم محصول اراده دولت‌ها است و هم واقعیتهای دستوری که وراى اراده دولت‌ها بر آن تحمیل می‌شود. به باور وی ضامن اعتبار نظام بین‌المللی تعادل و توازن میان اراده و امر عینی است؛ چراکه اگر فقط امر عینی به تنهایی منجر به توهّمات خطرناک و اراده به تنهایی موجب از هم پاشیدن درونی می‌شود. (فلسفی، ۱۴۰۱: ۷۳۸-۷۴۲). برای ارزیابی اینکه کدام نظرگاه این وضعیت را تبیین می‌کند و توضیح می‌دهد، قابل ملاحظه است که نه اندیشه انکارکنندگان حقوق بین‌الملل و ضمانت اجرای آن منطبق با واقعیات حاکم بر جامعه امروزی است نه اصحاب پوزیتویسم افراطی و نه اصحاب حقوق طبیعی افراطی جامعه بین‌المللی را آن طور که هست، جامع و واقع بینانه تبیین می‌کنند و توضیح می‌دهند. مکاتب التقاطی و تعدیل شده پاسخی به جامعه بین‌المللی امروزی است.

ادبیات بحث ضمانت اجرا و بشریت، به ویژه بشریت، ادبیاتی دیرین و غنی است و در طول قرن‌های متمادی محل بحث‌ها و اندیشه ورزی گوناگون بوده است. در عین حال، در باب ضمانت اجرا و در باب پیوند میان بشریت و ضمانت اجرا، آثار اختصاصی و مفصلی آنگونه تولید نشده است و کاری از این دست می‌تواند به غنای ادبیات بحث بیافزاید.

۱. توسعه مفهوم بشریت و حقوق بین‌الملل متحول

مفهوم بشریت، در طول تاریخ، سیر تحول، نشیب و فراز و توسعه داشته است. در یونان قدیم، رواقیون، اندیشه بشریت واحد را مورد تأکید قرار دادند. جهان - وطنی، عقل، طبیعت معقول و خردورز انسان، مروج بینش حقوق طبیعی جهانی و عقل جهانی شد. بر عقل به عنوان خصلت مشترک تمامی افراد انسانی تأکید شد. مفهوم جامعه بین‌المللی ارزش‌ها در غرب دقیقاً از همین اندیشه رواقیون ملهم شد. تعالیمی که در حقوق ملل^۲ تجلی یافت، خود ناظر بر جهان‌روایی، حقوق جهانی و مروج ایده یک جامعه جهانی متشکل از انسان‌ها شد. در سده‌های میانه، اندیشه اتحاد انسان‌ها و مردمان در جامعه‌ای مشترک مطمح نظر و غالب بود لیکن با این وصف که متمرکز و محدود به انسان‌های مومن به دین و آیین واحد یعنی وحدت مبتنی بر ایمان به خدا و نه خیر مشترک بشریت، روندی که البته بعداً و تدریجاً موجد و منادی ارزش‌های کل بشریت شد. از رهگذر معاهدات و ستفالی در قرن ۱۷ و متعاقب آن در قرن ۱۸، با استحکام مفهوم دولت دارای حاکمیت، حرکت دولت‌ها به سمت ذره‌گرایی در روابط بین‌الملل مبتنی بر منفعت

^۱ Juan Antonio Carrillo-Salcedo

^۲ Jus gentium

منفرد دولت‌ها، اندیشه جامعه بین‌المللی ارزش‌ها رو به زوال رفت، سیاست در قدرت محدود شد، منافع عالی دولت جلوه گر شد، جامعه مشترک ارزش‌ها و جنگ عادلانه رو به زوال رفت. توسل به جنگ حق دولت‌ها شد مبتنی بر حاکمیت با دلایلی سیاسی برای مجاز شمردن آن. رشد پوزیتیویسم مایل به تثبیت قدرت در همین زمانه و هنگامه بی اعتباری ارزش‌های جهانی، ممکن شد. قرن ۱۹، تجلی جامعه بین‌المللی ارزش‌ها در مفهوم خاص اروپایی بود، یعنی حقوق عمومی اروپایی به مثابه حقوق بین‌الملل آن ایام، با محوریت باشگاهی از دولت‌های انگلستان، اتریش-مجارستان، پروس، روسیه، فرانسه و بعداً ایتالیا، از رهگذر تلاش‌هایی از جمله معاهده ۱۸۵۶ پاریس و کنگره برلن ۱۸۷۶؛ جامعه مشترکات بین‌المللی اروپایی که به تدریج به الیگارشی قدرت‌هایی تبدیل شد، مدعی اداره سیاست بین‌الملل بود. آزرده‌گی، رنج و هرج و مرج‌های برآمده از جنگ جهانی اول، افکار عمومی را بر آن داشت تا خواستار تغییراتی اساسی در اداره امور جهان باشد. این خواست و حرکت در مسیر جامعه بین‌المللی ارزش‌ها مبتنی بر همبستگی و حقوقی مشترک، در نهاد جامعه ملل-ی تجلی یافت که جنگ را محکوم می‌کرد و بر جامعه بین‌المللی ارزش‌ها در چارچوب حقوق بین‌الملل تأکید داشت. در ادامه، به رغم پیوستگی‌های متقابل اقتصادی، اجتماعی و مالی، با استمرار و پیدایش تهدیدات مشترک و بی سابقه، مشخصاً بمب اتم، خطر زوال منابع حیاتی و ... احساس نیاز به تلاش بیشتری در مسیر جامعه بین‌المللی ارزش‌ها شد. جایی که منافع جمعی بشریت بر منافع منفرد دولت‌ها مقدم شناخته شود مبتنی بر مفاهیم «قاعده آمره»، «تعهدات مطلق»، «جنايات بین‌المللی دولت و افراد»، «میراث مشترک بشریت» و غیره (فلسفی، ۱۳۹۹: ۵۱۶-۵۳۱). محبی معتقد است: «جایگاه بشریت یکی از منابع حقوق بین‌الملل است» (محبی، ۱۴۰۰). آنه پیترز بر این باور است که حاکمیت از جایگاهش به عنوان مبدا و منشا و اصل شماره یک حقوق بین‌الملل^۱، کنار رفته است. روندی که خوشآمد و خوشایند هست؛ جایی که حاکمیت می‌تواند و باید موجه شود. ارزش هنجاری حاکمیت برخاسته از بشریت، مجهز به بشریت و به سوی بشریت است (Peters, Anne, 2009: 513-544). در واقع، اینکه موجودیت و اعتبار حقوق بشر مدیون خواست و اراده دولت‌ها نیست. یعنی قواعد داخلی و بین‌المللی در این باب صرفاً نقشی اعلامی دارند. تمنای این حقوق در سرشت انسان‌ها است (موحد: ۱۴۰۰: ۴۸۴-۴۸۵). مفهوم تدوین و توسعه مترقیانه از تدابیر حقوق بین‌الملل برای همین رسالت‌های جدید و انسانی است (تسون، ۱۳۹۴: ۱۴). نباید به رویه عنان گسیخته دولت‌ها در محاصره انسان‌ها در استبداد و تجاوز تن داد بلکه حقوق بین‌الملل باید در نخستین گام از این شیطان و شر بند کشد و چشم اندازی ملهم از اندیشه کانت که در آن اصول بشریت ستایش می‌شوند جایگزین شود و برای آن هیچ گاه دیر نیست (تسون، ۱۳۹۵: ۸۴). حقوق بشر چهره کاملاً جدیدی به انسانی که قبلاً به صورت کامل تحت نظم قوانین داخلی بود، بخشیده است. از یک سو حقوق بشر، شکل سیستم حقوق

^۱ لغت آلمانی آن Letztbegründung است معادل First Principle - ایجا احتمالاً به معنای صدرنشین و در راس

بین الملل را تغییر(داده) و تقریباً وارد تمام جنبه های حقوق بین الملل عمومی، حقوق بین الملل خصوصی و کیفری شده و از سوی دیگر، مقررات انسانی را به حقوق بین الملل معرفی کرده است (راعی و مقامی، ۱۴۰۱: ۹۹ نقل از 7: Cala-Wacinkiewicz).

۲. اوصاف عصر بشریت مغلوب اما رو به توسعه؛ امید در زمانه بیم

فرهنگ عصر ما و باز بودن قلمرو آن به روی ارزش های برتر، منعطف بودن به تقویت شیوه های حمایت از بشریت و ویژگی غایات انسانی دولت و وجود اصول برتر در نظام حقوقی بین المللی، موجب تحکیم مبانی قاعده آمره حقوق بین الملل و تکالیف مطلق حمایت از حقوق بشر و بشریت بوده است. حقوق بین الملل امروز دیگر ابزار اعمال قدرت دولتها نیست. شناسایی رسمی منزلت انسانی، یک باور اخلاقی این دوران است که راه را برای ساحت حقوق ملل جدید یا حقوق جهانی بشریت گشوده است. ابتدای این حقوق بر پارادایم جدید شخص انسانی و بشریت است (Trinidad, 2012: 361-364) نقل از همان، ۱۳۹۹: ۵۶۷). این تحولات و گفت و گوها بر سر آن، آن هم در این زمانه، در بطن بحران ارزش ها، موید این است که می توان و باید به آینده حقوق بین الملل امیدوار بود و آن را باور داشت. این تحول و تکامل حقوق بین الملل ثمره تحولی است که در وجدان حقوقی جهان یعنی منبع مادی حقوق بین الملل و نفس حقوق به وجود آمده است. با روشن ساختن حدود توسعه مفهوم شخصیت حقوقی بین المللی، اولویت حقوق بین الملل بر زور و ارتقای منزلت دادگستری بین المللی، می توان در مبانی و اصول حقوق بین الملل معاصر روح تازه دمید تا حقوق بین الملل از زنجیر اسارت حاکمیت صرف دولتها رها شده، غنی تر و موجه تر جلوه کند تا آیندگان در دنیای بهتری زندگی کنند. بیان دیگر این است که حقوق بین الملل به حقوق ملل بازگردد؛ می توان یقین داشت که دنیای آینده را همین حقوق ملل قرن ما یعنی حقوق بین الملل کل بشریت اداره خواهد کرد (فلسفی، ۱۳۹۹: ۵۶۹). به عبارت دیگر، به رغم مشهود بودن سلطه جویی و اولویت منافع ملی قدرتها بر سایر منافع، لیکن عقل نیرنگی در کار انداخته است ناظر بر تسلط صلح بر جنگ. در این نیرنگ عقلانی، خیر مشترک بین المللی برجسته می شود. جنگها در جای جای جهان هستند لیکن این نباید به منزله از بین رفتن همبستگی میان انسانها تلقی شود. این تاکید است بر لزوم اتخاذ تدابیر خردمندانه و تشریک مساعی بهتر و بیشتر به سوی خیر مشترک. در جامعه بین المللی، هرچند قدرت در مهار قدرت نیست، امنیت دارای اثر جزئی است، سخن از حکومت قانون دشوار است، لیکن همین مساعی و تمهیدات موجود را می توان تابع اصول حکومت نسبی قانون، برابری و تساوی ملتها و حقوق بشر و آزادی های اساسی دانست. ولو اینکه انسجام نیافته و هنوز جایگاه شایسته ای ندارد اما در ترویج صلح و وفاق ملی بی اثر نبوده و از رهگذر همین اصول، صلح را ولو در شکل اولیه و ابتدایی اش در جای جای جهان گسترش داده، فاصله دولتها و ملتها را کاهش داده و کمینه ای از وفاق و تفاهم را شکل داده و ارزشها را ورد زبان مصلحان جهان ساخته است. جامعه بین المللی از رهگذر تحولاتی بی

شمار، به سبب یا علت یا به طور کلی، به مبادی نظم پی برده، بر ابتکارات جدید تمرکز کرده است. جامعه بین‌المللی ولو اینکه نتوان آن را دارای نظم عمومی و در سایه حکومت قانون دانست، حداقل در منطقه ای قرار گرفته که می‌تواند یک مبدا به سوی نظم و حکومت نسبی قانون باشد. در نظر کانت، صلح جاویدان یک آرمان است از رهگذر مجاهدت‌های بی وقفه به سمتش. جنگ پایان ندارد و پایان یک جنگ یعنی آغاز دیگری. به تعبیر کانت، صلح وضعیتی است که برای نزدیک شدن به آن باید کوشید بی آنکه بتوان آن را در بر گرفت. در نظر کانت، سیستم با اتکا به عقل می‌تواند صلح را پیش‌بینی کند. نیز، صلح پایدار صرفاً در چارچوب هوشیاری، بیداری عقل و آگاهی از واقعیت معنی دارد (فلسفی، پیشین: ۳-۵). به تعبیر شریف، شکل‌گیری نظم عمومی فراملی از طریق اعمال صلاحیت کیفری، تجلی نظم عمومی حقوق جهانی و گذار از حقوق بین‌الملل به حقوق بشر است. وی دیوان بین‌المللی کیفری را آمیزه ای از حقوق بین‌الملل و حقوق بشر می‌داند (شریف، ۱۳۹۵: ۲۸۹-۳۱۵). پس، جامعه بین‌المللی ملغمه ای است از جامعه بین‌المللی قراردادی و جامعه بین‌المللی ارزش‌ها؛ جامعه بین‌المللی قراردادی غالب رو به نشیب و جامعه بین‌المللی ارزش‌های مغلوب رو به فراز یا به بیان دیگر همانندی مغلوب رو به فراز و تفاوت غالب رو به افول. گویی جامعه بین‌المللی قراردادی که وجه غالب بوده است اگرچه به طور چشم‌گیری از جامعه بین‌المللی ارزش‌ها بهره مند نبوده لیکن محرومیتی مطلق نبوده و گویی در روندی روزافزون از مرتبه و اقلی از آن بهره مند شده و طعم آن چشانده شده و امید به آینده است.

۳. تحولات بشریت-مدار در حقوق بین‌الملل متحول

مهم‌ترین تحولات بشریت-مدار در حقوق بین‌الملل متحول، در پیدایش مفهوم «میراث مشترک بشریت» در حقوق بین‌الملل اخلاق زیستی، «منفعت مشترک بشریت» در حقوق بین‌الملل محیط زیست، حق بر صلح به عنوان «منفعت عالی بشریت»، هم-تکمیلی مناسبات مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها و مسئولیت کیفری بین‌المللی افراد در رویارویی با «بی‌کیفرمانی» و جست و جوی عدالت بین‌المللی و توسعه مفهوم «صلاحیت جهانی» منعکس شده است. حقوق معاهدات، مشحون از اصول بنیادین بشریت شده است: «تفسیر پویای معاهدات حقوق بشری و معاهدات مربوط به حقوق بین‌الملل بشردوستانه شواهدی بارز بر این مدعا هستند که علاوه بر تائید ماهیت عینی تکالیف حمایتی، از معنای مستقل مقررات این معاهدات و اهمیتی که می‌بایست به «اثر مفید» و تحقق موضوع و هدف آن‌ها داده شود، خبر می‌دهند». همچنین معلوم گشته که شرط بر معاهدات قابل اعمال بر معاهدات حقوق بشری نیست. همچنین فسخ معاهدات دیگر تابع میل و اراده دولت‌ها نیست. برای حفظ اعتبار معاهدات، تضمیناتی بشردوستانه هست مثل معاهدات ژنو درباره حقوق بشردوستانه ۱۹۴۹، معاهدات ملل متحد علیه شکنجه ۱۹۸۴، معاهدات اروپایی و آمریکایی حقوق بشر و غیره؛ به تعبیری «حقوق معاهدات قلمرو خود را به روی اصول بنیادین بشریت باز گذاشته است» (فلسفی، پیشین: ۵۶۰-۵۶۱). اصول بنیادین بشر در حوزه

مسئولیت بین المللی دولت هم پژواک گسترده ای داشته است؛ از شرایط انتساب مثل قاعده طی مراحل رسیدگی داخلی به عنوان پیش شرط استماع دعوا تا حمایت در موضوعات حقوق بشر و حمایت دیپلماتیک آن هم با در نظر گرفتن خصوصیات و آمریت های خاص حقوق بشر که ترجمان شمول عام این نوع حمایت است. «ارزش های مشترک بین المللی و قواعد آمره حقوق بین الملل نیز در حیطه مفهومی رژیم مسئولیت بسیار اثرگذار بوده اند» (ترینیداد، ۱۹۸۳: ۱-۴۴۵ نقل از پیشین، ۱۳۹۹: ۵۶۲). جانشینی دولت ها، محل دیگر نفوذ مفهوم بشریت است جایی که تعهدات حامی حقوق بشر در برابر دولت جانشین قابل استناد هستند و مقدم بر تغییرات سرزمینی هستند. در شناسایی دولت، شرایط زندگی جمعیت تحت حاکمیت دولت، مهم شده است. سرزمین های غیرمختار در چارچوب تثبیت منافع عالی مردم مقیم، وضعیت بین المللی پیدا کرده است. معاهده جنوبگان، تلاشی بوده برای غیرنظامی شدن منطقه برای مقاصد صلح جویانه (فلسفی، همان: ۵۶۲). اداره موقت سرزمین ها به نام جامعه بین المللی مانند کوزوو و تیمور شرقی از دیگر ابتکارات بشریت-مدارانه بوده است. همچنین، در حقوق معاضدت های کنسولی، حق بر اطلاعات در معاضدت کنسولی حق فردی است که از سوی دیوان میان آمریکایی حقوق بشر شناسایی شده است و متضمن دقیق یک رسیدگی دقیق و قانونی است. در سه دهه اخیر، همسویی ها و همگرایی های حقوق بشر، حقوق بشردوستانه و حقوق پناهندگان، تقویت شده، حمایت انسانی را متعالی ساخته است هم در قلمرو مقررات دستوری هم تفسیری و عملیاتی با سیری در جهت منافع عالی بشریت (ترینیداد، ۱۹۷۴، ۴۲۵-۴۳۰ نقل از فلسفی، همان: ۵۶۴). خلع سلاح و صلح-جویی لازمه بقای انسان و همچنان مقصد و مقصود است. ابتکارات ناظر بر مناطق آرام و عاری از هرگونه سلاح هسته ای اعم از معاهدات تلاتلولوکو، راروتونگا، بانکوک و پلیندبا و ممنوعیت سلاح های انهدام جمعی به ویژه هسته ای که بکارگیری اش جنایت علیه بشریت است، برآمده و مولود همین حقوق ملل نوحاسته (یا حقوق ارزش ها) است. تحولات در حقوق بین الملل دریا، در محدودیت اختیار طرف های دعوا در انتخاب راه ها به موجب معاهده ملل متحد درباره حقوق دریا ۱۹۸۲، تاکیدی است بر منافع طرف ها در امتداد منافع عمومی جامعه مشترک بین المللی ... تحولات حاکم بر دیوان دادگستری جوامع اروپایی (اتحادیه اروپایی)، دیوان اروپایی حقوق بشر، دیوان بین المللی کیفری، دیوان آمریکایی حقوق بشر، نمادی از آرمان دیرین رسیدگی قضایی اجباری دعاوی بین المللی ملهم از آرمان اساسی حکومت قانون بوده است. همچنین باید به رویه قضایی دیوان آمریکایی و اروپایی حقوق بشر در رشد و تعالی مفهوم حق رجوع افراد به دستگاه های قضایی بین المللی تاکید کرد. فلسفی معتقد است: «تعدد دادگاه های بین المللی پدیداری اطمینان بخش است، چنانکه برخی از این دادگاه ها که در حیطه «حقوق بشر/حق های بشری» فعال بوده، توانسته اند بشارت دهنده تضمینات لازم برای اعمال چنین حق هایی باشند. این دادگاه ها، با دیگر دادگاه های بین المللی مثل دیوان بین المللی دادگستری، دادگاه بین المللی حقوق دریا و دادگاه های کیفری بین المللی خاص برای یوگسلاوی سابق و برای رواندا، نیز دیوان کیفری بین المللی و همچنین دادگاه های کیفری

مختلط جملگی سمت و سویی یکسان دارند و در جهت آن سیر می‌کنند: تحقق عدالت در جامعه بین‌المللی^۱. همچنین، مضمون حکومت قانون و تلاش‌های موثر دادگاه‌های بین‌المللی در استقرار آن، یار و مددکار مفهوم جامعه ارزش‌های بین‌المللی بوده است. بریلی و لنزینی معتقدند در میان تحولات فشرده ناظر بر استانداردهای حقوقی بین‌المللی حفاظت از میراث فرهنگی و تنوع فرهنگی، روند انسانی شدن حقوق بین‌الملل میراث فرهنگی برجسته بوده است (Borelli and Lenzerini, 2012). حقوق محیط زیست به ویژه در سال‌های اخیر، تحت تاثیر آموزه‌های حقوق بشر، رویکردی کرامتی و بشریت محور به خود گرفته است؛ یعنی از حیث ذهنی و عینی با عواملی رو به رو است که منافع بشریت را تحت الشعاع قرار می‌دهد (کدخدایی و رضازاده، ۱۳۹۹: ۱۰). از جمله رژیم‌هایی که امروز زیر چتر بشریت محور قرار می‌گیرد، حقوق دریا است (امین زاده و شارق، ۱۴۰۱: ۷۴۸). کنفرانس‌های دهه نود قرن بیستم، امکان و فرصتی بود برای تامل، بازبینی و بازاندیشی در باب مقاصد جامعه بین‌المللی برای شروع قرن جدید بیست و یکم حول شماری از مسائل مربوط به کل «بشریت»، برای گفت و گوی افکار عمومی جهانی، توجه به وضعیت مردمان و تعیین نیازها و آرمان‌های جامعه بین‌المللی متشکل از همه یعنی دولت‌ها تا انسان‌ها. تاکید بود بر ترغیب انسان‌ها به در دست گرفتن سرنوشتشان به جای اکتفا به نیازها تا نهایتاً قرارگیری «مردمان» در مرکز فعالیت‌های جامعه بین‌المللی (فلسفی، پیشین: ۵۶۵-۵۶۷).

۴. تلمیحی گذرا به سیر ضمانت اجراها در حقوق بین‌الملل در بستر تاریخ

ضمانت اجرا ریشه تاریخی و قدمت طولانی دارد لیکن شاید بتوان گفت به شکل امروزی اولین بار در حکمیت مربوط به مساله ماهیگیری در سواحل اقیانوس اطلس ۱۹۱۰ مطرح شد. بعداً ضمانت اجرا در میثاق جامعه ملل مطرح شد لیکن ضمانت اجراهای دقیقی نبود (برزگر جلالی، ۱۳۹۷: ۳۵ نقل از گنجی، ۱۳۴۸: ۳۹). در عین حال، همین ضمانت اجراهای نادقیق هم در برابر تخلف‌ها و نقض‌های مکرر نتوانست در مقام اجرا، حتی در مرتبه ای موثر باشد. نقض دوره‌ای پیمان (بریان-کلوگ) قبل و یا در طول جنگ جهانی دوم موجب شد تا نبود ضمانت اجرا در این سند به نکته‌ای برجسته تبدیل شود (Currie, 2008: 83-85). بعداً با تشکیل ملل متحد، ضمانت اجرا به شکل متنوع تر و پیشرفته تری مطرح شد و شکل گرفت. در طول زمان و در پرتو تحولات نوین جامعه بین‌المللی، این ضمانت اجراها هم تغییرات و تحولاتی را تجربه کردند. در پرتو بشریت، تحول ضمانت اجرا در حقوق بین‌الملل، به ویژه پس از جنگ جهانی دوم و تصویب منشور ملل متحد، به وضوح مشهود است. این تحول را می‌توان ناظر

^۱ رویکرد پوزیتیویستی دیوان بین‌المللی دادگستری بین ۱۹۷۵ تا ۲۰۰۴ به رغم اینکه در آرای توافقی همچنین دولت محور است، گرچه غلبه این رویکرد، قلب نشده لیکن در آرای مشورتی رویکردهای انسان-محورانه قابل توجهی دارد که مورد توجه کمیسیون حقوق بین‌الملل هم قرار گرفته است (ابراهیمی، ۱۳۹۸: ۲۲۵-۲۲۶).

بر چند حوزه دانست: تاسیس نهادهای بین المللی برای کمک به نظارت و اجرای حقوق بشر به عنوان ابزارهایی برای تضمین حقوق بشر و پاسخگویی به نقض های آن، تدوین معاهدات و کنوانسیون های بین المللی مانند کنوانسیون منع شکنجه که حقوق بشر را تعریف و تضمین می کنند. این معاهدات، دولت ها را الزام می کنند به حقوق بشر احترام بگذارند و در صورت نقض، پاسخگو باشند. توسعه مفهوم مسئولیت بین المللی که مفهوم به ویژه در مورد نقض حقوق بشر گسترش یافته است. دولت ها و سازمان های بین المللی موظف به پاسخگویی در برابر نقض های حقوق بشر هستند و می توانند تحت پیگرد قانونی قرار گیرند. افزایش آگاهی های عمومی و فشار اجتماعی، فشارهای اجتماعی و سیاسی بر دولت ها برای رعایت حقوق بشر را افزایش داده است. سازمان های غیردولتی و فعالان حقوق بشر در این ارتباط، مهم هستند. توسعه نظام های قضایی بین المللی مانند دیوان کیفری بین المللی به عنوان ابزارهایی برای اجرای عدالت و تضمین حقوق بشر عمل می کنند. این تحولات، نشانگر تاثیر عمیق بشریت بر ضمانت اجرا در حقوق بین الملل و تلاش برای ایجاد یک نظام حقوقی موثرتر و پاسخگوتر است، بوده است.

۵. تأملی بر در باب ماهیت و مختصات ضمانت اجرا در حقوق بین الملل؛ ضمانت اجرا در ترازوی منافع و ارزش ها

ضمانت اجرا، در واقع، در میانه قاعده حقوقی و واقعیت موضوعی به عنوان بخش گیرناپذیری قاعده حقوقی است ناظر بر امکان اجرا و به مثابه نوعی اتمام حجت. یعنی حقوق برای به اجرا در آوردن مقررات خود باید همیشه به ضمانت اجرا مجهز باشد لیکن باید تدابیر دیگری نیز بیاندیشد؛ که این پایانی است بر کشمکش میان قاعده محض غیر موثر و واقعیت تجربی بدون نظم و حرکت به سمت نظم و حکومت قانون (یا مراتبی از آن). ضمانت اجرا، آیینی حقوقی-اجتماعی است؛ یعنی امری است که با قواعدی با طبع مذهبی، اخلاقی و انسان-دوستانه می آمیزد و تقویت می شود؛ جایی که موثر بودن قاعده مهم است نه دلیل موثر بودن. ضمانت اجرا از رهگذر انحصار دولت، لیکن در ارتباط با جامعه، صورت های متنوع پیدا می کند. ضمانت اجرا، آیینی متمرکز و غیر-متمرکز دارد. حقوق بین الملل، مانند هر نظام حقوقی دیگر، برای اداره نوع خاصی از جامعه، و پاسخ به نیازهای اجتماعی، ساختاری مقتضی و توزیع اختیارات معین دارد که با نظام حقوق داخلی نمی تواند منطبق یا حتی قابل مقایسه باشد و نیست. مانند هر نظام حقوقی فرا-دولتی، ضعف هایی چون ضعف سازکارهای اجرایی، فقدان دستگاه های قضایی ثابت و منسجم و امکان تفسیر یکجانبه و ... دارد. نیز، ضمانت اجرا، عنصر لازم قاعده حقوقی نمی تواند باشد و نیست. پایین ترین آستانه کارآمدی لازم هر نظام حقوقی، به تناسب موضوع حقوق یا نوع آن نظام، متفاوت است. در هیچ نظام حقوقی به اندازه حقوق بین الملل، از ضمانت اجرا سخن نرفته است. در طول تاریخ، هر امری در حقوق بین الملل مبتنی بر آن تحلیل شده است. دیدگاه های گوناگونی وجود دارد، از انکار

حقوق بین‌الملل در پرتو تاکید بر فقد ضمانت اجرا تا وصف حقوق بین‌الملل به عنوان حقوق در حال تکوین به مناسبت ضعف ضمانت اجرا تا درک خاص بودن ضمانت اجرا در حقوق بین‌الملل سازگار با ساختار و سازمان آن. درک اخیر (خاص بودن) که مبتنی بر درک خصلت وجودی حقوق بین‌الملل است، درک سازنده تری است؛ تا جنگ‌های جهانی، شمار زیادی از آموزه‌های حقوق بین‌الملل، با این باور که دولت‌ها به تعهداتشان پای‌بند هستند، فقد ضمانت اجرا را نه تنها ضعف نمی‌شمردند لیکن آن را نقطه قوت تلقی می‌کردند. تصویری که با شعله‌ور شدن آتش جنگ‌های جهانی، نقض بی‌طرفی بلژیک و جنایت‌ها و وحشی‌گری‌های دولت‌های به اصطلاح متمدن اروپایی، رد شد. در نظام حقوقی غیردولتی غیرمتمرکز که لزوماً ابتدایی است، اختیارات غالباً نامنظم توزیع می‌شود. مقررات، همواره همراه با تفسیرهای منفرد است. عدالت خصوصی سایه می‌افکند. در درازمدت، در تحقق ضرورت‌های عدالت و نظم لازمه جامعه در حال تحول با مشکل رو به رو می‌شود. نسبت به نظام‌های حقوقی پیشرفته دولتی، عقب مانده محسوب می‌شود. تاکید بر واقعیات اجتماعی و حرکت بشریت به سوی صلح اجتماعی و عدالت از رهگذر یک نظام جامع و متناسب با عقلانیت روابط اجتماعی است. اکثر حقوقدانان، با تاکید بر ضعف ضمانت اجرا و نه نبود و انکار آن، در نظریه‌ای بینابین، حقوق بین‌الملل را در مراحل اولیه رشد، از لحاظ حقوقی انسجام-نیافته، به عنوان نظام زائیده سیستم‌های حقوقی عصر تجدد و آرام آرام در جهت تکامل را درک کرده‌اند. به باور لایترپاخت، ضمانت اجرای حقوق بین‌الملل، فی‌نفسه غیرمتمرکز و اجرایش با طرف ذی‌نفع است. حقوق بین‌الملل نظامی ابتر است و باید در جهت تکامل گام بردارد. پس، حقوق بین‌الملل در حال تکامل است نه نظامی مخصوص خود. فرض باید بر این باشد و هست که عیوب حقوق بین‌الملل گذرا است و در طول تاریخ رفع خواهد شد. حقوق بین‌الملل فضای اجتماعی خاصی را اداره می‌کند، پس آن را باید با توجه به قابلیت‌هایی که در اداره این فضا دارد، ارزیابی کرد. لئون دوگی معتقد است: «جامعه بین‌المللی از همزیستی و تجمع ظاهری دولت‌ها انسجام نگرفته است؛ بلکه بیشتر از داد و ستد مادی و معنوی مردم قوام یافته است. از اینرو جای بسی تعجب است اگر پدیده مردم‌آمیزی که اساس جامعه ملی است، در مرزهای قراردادی دولت‌ها محصور بماند» (Scelle, 1948: 18-19 نقل از فلسفی، پیشین: ۷۶۵). آنتونیو ترویل ای سرا تاکید دارد بر اینکه مردم‌آمیزی مردم ولو با فشار پایمال شود، از حرکت فرو نمی‌ماند و مسیر خود را می‌پیماید تا بتواند میان دولت‌ها روابط پایداری ایجاد کند. وی معتقد است این امر مستلزم حرکت دولت مسنجم در جهت خیر با محوریت حیات مادی و معنوی کل بشریت محقق می‌شود، جایی که همکاری دولت برای این هدف (به تعبیر کانت) نه مبتنی بر مصلحت و منفعت بلکه برای تکلیفی است برای تامین و تضمین حیات افراد به بهترین شکل در چارچوب نظامی مبتنی بر صلح عدالت محور به نام حقوق بین‌الملل. ترویل ای سرا بر وحدت افراد انسانی به رغم تعلق به دولت‌ها و ملت‌های معین تاکید دارد؛ وحدتی مبتنی بر عشق و احسان متقابل متعلق به عالمیان. واقعیتی ناظر بر اینکه دولت کامل هم خودپسند نبوده و (همزمان) عضو جامعه بزرگ تر انسانی

نیز هست. در این ارتباط، فرآیند بشریت -مداری جوامع سیاسی باید رهگذری باشد تا تمایلات طبیعی با وساطت اراده به کمال برسد. نمی توان اظهار نظر قاطع داشت که وضع چنین قواعدی در فضای نیازهای متغیر جوامع انسانی، از جمله جامعه بین المللی، مشکل است یا کم و بیش قرین توفیق. تاریخ باید دآوری کند. در فضای مرجعیت عالی حاکمیت دولت، دولت های بزرگ را باید برنده دانست و پیمان ها را بدون اصول و قواعد انسان-مدارانه، قادر به جذب هر مضمون دیگر؛ لیکن از آنجایی که وجدان انسان چنین امری را نمی پذیرد، حقوق طبیعی با تمام فرودها، هر بار در غربت گرفتار آمده، مجدد قد برافراشته و اهمیت خود را به اثبات رسانیده است (Serra, 1081, 140-143 نقل از فلسفی، همان: ۷۶۷). حقوق بین الملل، نظامی مستقل است با ضمانت اجراهای خاص مانند بطلان، عدم شناسایی، مسئولیت بین المللی، مقابله به مثل، تلافی و بی اعتباری اجتماعی و اخلاقی همه و همه با ربط و اتصال با نقض قاعده حقوق بین الملل. الزام دولت ها به اجرای قواعد حقوق بین الملل نه فشار یا عوامل بیرونی است، که خود پذیرفته اند ملتزم باشند. زور، اجرای حقوق بین الملل را مشکل می کند اما التزام دولت ها را از بین نمی برد. البته در اوضاع کنونی عالم با تنش های حیاتی مهارنشدنی، این سخن که حقوق به تنهایی یارای مقابله با بحران های شدید اجتماعی را ندارد، بجاست (Brierly, 1963: 48 نقل از فلسفی، همان: ۷۶۸). اصالت اراده، قائل به اراده تابعان، و اصالت عین، قائل به عقل، اخلاق و همبستگی اجتماعی است (Weil, 1992: 66-81 نقل از فلسفی، همان: ۷۶۸). اصالت اعیان، به غایات، علل و اسباب پیدایش حقوق، و اصالت اراده، به توصیف حقوق اهتمام دارد. حقوقدانان، گاهی به مبادی توصیف، و گاهی، به مبادی انتقاد، درنگ دارند. این دو، رابطه هم-تکمیلی دارند. قاعده حقوقی، هم مستقل است و ارادی، هم تابع است و وابسته به عقل، اخلاق و همبستگی اجتماعی. بنابراین «آنچه در حقوق بین الملل اهمیت دارد» (تفکیک) نیست، «و» (عطف و اضافه) است» (Salcedo, 1996: 76 نقل از فلسفی، همان: ۷۶۸-۷۶۹). ضمانت اجرای بین المللی وضعیتی بسیار مغشوش دارد. اعمال ضمانت اجرا در عین واگذاری به ارگان های متمرکز، نمونه بارزش شورای امنیت ملل متحد، در حوزه صلاحیت دولت ها هم واقع شده است. نتیجه آنکه مفاهیم و اقداماتی چون انتقام جویی یا اعمال متقابل منفرد، حقوقی محسوب شده اند. ضمانت اجرا، صورت های مختلف و متنوعی دارد به همین علت تعریفی جامع از آن نشده است. «در جامعه بین المللی، تنبیهات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و حقوقی، همه در عرض یکدیگر قرار گرفته و جملگی از فشار افکار عمومی تا تدابیر تنبیهی شورای امنیت ملل متحد، در جهت تضمین مقررات حقوق بین الملل فعال بوده و به صفت حقوقی متصف اند». تمام این مکانسیم ها چون عملا در جهت رعایت حقوق حرکت می کنند، ضمانت اجرای حقوقی محسوب می شوند. ضمانت اجرا در این مفهوم، واقعییتی اجتماعی است نه واقعییتی منحصر نهادین. ضمانت اجرا، در غالب موارد، به صورت وسیع تعریف شده و مکانسیم های آن رو به منابع حقوق داشته اند. به باور عمده علما، ضمانت اجرا مشتمل است بر تدابیر قهری و مجموعه قواعد ثانویه که برای تحقق یا اجرای قواعد حقوقی به وجود آمده باشند. جایی که باور

است، ضمانت اجرا، خود، قاعده است. یعنی دامنه و حوزه حق هایی که ناقض همچنان از آن بهره مند است را محدود می کند. در این فضا است که تعلیق یا اختتام حق، بطلان، عدم شناسایی، قواعد مسئولیت بین المللی، محرومیت از حقوق و امتیازات موجود در سازمان های بین المللی، سیستم های نظارت و به طور کلی تمامی واکنش های سیستم حقوقی در برابر امر خلاف، ضمانت اجرا به حساب آمده است. از آنجایی که واداشتن دولت به اجرای قواعد در جامعه بین المللی آسان نیست، دولت ها در بستر تحویل مفهوم «ضمانت اجرا-استقرار وضعیت حقوقی» به «ضمانت اجرا-قاعده» در مواردی با تغییر دامنه حق و تکلیف شناخته شده، متخلف را مجازات می کنند. تحقق ضمانت اجرا، در طول زمان و کند است. در هر مورد و به تناسب نوع تخلف، متشکل است از اقدامات غیرمستقیم که اثر آن طبعاً دیر ظاهر می شود. «حقوق بین الملل معمولاً با هر وضعیتی که برخلاف قاعده استقرار یافته باشد به مخالفت برمی خیزد و می کوشد با فشار آوردن بر عوامل تخلف، حق را به جای خویش بازنشاند. مسلم است که حصول چنین نتیجه ای به زمان نیاز دارد». حقوق بین الملل برای به اجرا درآوردن مقررات، زمانی که ارگان های خاص برای اعمال ضمانت اجرا را ندارد، به نظام های داخلی متوسل می شود؛ در نتیجه، قواعد بین المللی تابع دولت ها و ارگان هایشان شده و به تدریج به سمت منافع خاص آن ها حرکت می کند؛ یعنی با از دست دادن وحدت، از غایت جمعی جامعه بین المللی یعنی استقرار عدالت بین المللی فاصله گرفته است. در نظام بین المللی، تحقق ضمانت اجرا، منوط به اثبات وجود تکلیف حقوقی نیست. برای همین، ریشه ضمانت اجرای بین المللی، در حقوق نیست. در سیاست است. امری که با منطق حقوق سازگار نیست چراکه علت وجودی ضمانت اجرا، حراست است از پایداری و تداوم حقانیت. لیکن در نظام بین المللی، ضمانت اجرا پدیداری است سیاسی، که اعمال آن از سوی ارگان های سیاسی، برای دفاع از هدف های برخاسته از منافع خاص ملی صورت می گیرد. به بیان دیگر، ضمانت اجرای بین المللی، اقدام غیرشخصی نیست که از سوی ارگان اجرایی زیر نظر قاضی انجام شود. مثلاً ضمانت اجرای شورای امنیت ملل متحد با محوریت اعضای دائم، در واقع همان اقدامات متقابل انفرادی است که در گذشته مظهر عدالت خصوصی بود. ناگفته نماند در چارچوب مفهوم مهار قدرت با قدرت، بسیاری دولت ها خواستار نظارت بر تصمیمات شورا هستند. ضمانت اجراهای شدید، ملت های بی گناه را دچار رنج هایی می کند که عاملش برخی سیاست مداران بوده اند. واکنش های بین المللی متفاوت در قبال تخلف واحد، در همین فضا رخ می دهد. پس، این گفته که ضمانت اجرای بین المللی امری فراحقوقی است، سخنی بر-حق است. این فضا، حرکت حقوق به سمت آرمان های متعالی صلح، عدالت و حکومت قانون را کند می کند و موجد پیشی گرفتن سیاست می شود. تنها راه، بیرون راندن عناصر غیرحقوقی از ضمانت اجرا است. کمیسیون حقوق بین الملل از اواسط دهه نود به رغم اعتبار اقدامات متقابل منفرد، تلاش کرد از رهگذر مواد ۴۹ تا ۵۴ پیش نویس کمیسیون درباره مسئولیت دولت ها ۲۰۰۱، این اقدامات را تحدید کرده و در این مسیر کوشش کند. ضمانت اجرای بین المللی امری است مربوط به قدرت و نمی توان کاملاً آن را متصف کرد به حقوق. کار

حقوق، نحوه اعمال ضمانت اجرا است و تعیین حد و حدود آن. ضمانت اجرا مبتنی بر حقوق نیست، با آن صرفاً محدود می‌شود. استقرار قدرت در ارگان‌های مرکزی و انضباط اختیارات بر اساس حکومت قانون، می‌تواند ضمانت اجرا را در مسیری قرار بدهد که به تدریج شکل حقوقی بگیرد. از ۱۹۹۰ به بعد، ضمانت اجرای بین‌المللی حوزه وسیع تری پیدا کرد. اکثر حقوق دانان، با فاصله از منابع، بر ساخت و پرداخت مکانیسم‌های اجرایی تمرکز کردند. اصول موضوعه نظم عمومی و تعهدات کلی (عام الشمول) در پهنه منافع عالی جامعه بین‌المللی و تمهیدات مربوط به رسیدگی به جنایت‌های بین‌المللی، نشانه‌های این تغییر و تحول است. مهم‌ترین پیشرفت در ضمانت اجرا، وضع ضمانت اجرا برای مقابله با جنایات فردی بوده است. تاسیس دادگاه‌های خاص، پذیرش اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری در ۱۹۹۸، تصویب و شروع به کار آن در ۲۰۰۲، از گام‌های مهم بوده است. همه تحولات حاکی از حرکت سریع به سوی حکومت قانون است که در صورت ادامه و کاهش طمع‌ها و نفرت‌ها، از رهگذر آن می‌توان به گسترش صلح پایدار به جای کینه امید داشت (فلسفی، همان: ۷۴۴-۷۷۶).

۶. ورای ضمانت اجرا؛ حقوق بین‌الملل از نگاهی دیگر

هر وضعیت، عرصه نبرد و رویارویی نیروی گریز از مرکز یعنی تعصبات ناشی از حاکمیت‌های ملی از یک سو و نیروی مایل به مرکز یا ارزش‌های برخاسته از همبستگی از سوی دیگر است. میزان، حقوق بین‌الملل در نوسان است. «علت این نوسان‌ها و نابسامانی‌ها، منقصت و ناپایداری حقوق بین‌الملل نیست. حقوق بین‌الملل در ذات خود معیوب نیست. هر اشکالی هست در وزنه‌هایی است که در دو کفه ترازو می‌گذارند» (فلسفی، پیشین: ۱۱۵-۱۱۶). چیرگی یکی از دو نیرو بر دیگری یعنی درهم ریختن حقوق بین‌الملل. مشکل چگونگی کنار رفتن یکی به نفع دیگری نیست. مشکل، چگونگی ایجاد تعادلی بایسته میان دو نیرو است. توازن و تدبیر در این ارتباط بر اساس منشور ملل متحد ملهم از اندیشه کانت، اعراض از جنگ یا عدم توسل به زور است که اگرچه مانع جنگی عالم گیر بوده اما مانع بروز بحران‌ها خیر. مساله مهمی است که چرا اصل عدم توسل به زور نتوانسته در مقام عمل موثر در توازن میان دو نیرو، در جلوگیری از بحران‌ها و تبدیل صلح ساکن به صلح پویا باشد (فلسفی، همان: ۱۱۵-۱۱۶). حقوق بین‌الملل مانند هر نظام حقوقی دیگر همواره تحت تاثیر اوضاع و احوال تاریخی محیطی قرار گرفته که در آن رشد و نمو کرده است. محیطی که مملو از تنش و تلاطم بوده جایی که دولت‌ها خود قواعد را خلق کرده و معمولاً بر سر تحقق منافع ملی سازشی دیرپا نداشته‌اند. در این فضا، هرگاه اختلافی حل شده، نباید تصور کرد که قاعده‌ای ثابت در حل تعارض پدید آمده است. در واقع، آن امر، به ظاهر و موقتی حل شده است. ابعاد دیگرش پشت قواعد پنهان می‌ماند و در هر زمانی، هنگام تفسیر و اجرا، می‌تواند خودنمایی کند. این ابهام نمی‌تواند صرفاً و لزوماً معطوف به واضعان قواعد و تحولات پرشتاب اجتماعی باشد و نیست؛ بلکه دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی در رویکردی زیرکانه کوشیده‌اند

به جای توصیف کمی فرضیه‌های حقوقی، به توصیف کیفی آن‌ها روی آورند تا در مواقع لازم هنگام تفسیر و اجرای قواعد موضوعه آن‌ها، این ابهام طبیعی را در خدمت تحقق حداکثری منافع ملی خود و دولت‌های با سطح متمایزی از قدرت بکار گیرند. در واقع، اراده‌های همساز و متوافق به منزله تجانس در هدف و مابانی طرف‌ها نیست. یعنی، توافق بر سر متن، الزاما به معنای توافق بر سر مفاهیم متن نیست. دولت‌ها این ابهامات را نگه می‌دارند تا در مواقع لازم از آن بهره برداری کنند. مجمع عمومی و شورای امنیت برای توصیه یا ایجاد قواعد تحت تاثیر قدرت‌های اصطلاحا برتر از این تکنیک استفاده می‌کنند. در ظاهر وانمود می‌کنند به تلاش در ایجاد تعادل میان منافع دولت‌ها فارغ از سطح قدرت و جلوگیری از خشونت اما با لفاظی علت اختلاف را پنهان می‌کند و برای رفع آن کوششی نمی‌کنند مگر اینکه اختلاف متضمن منافع دولت‌های به اصطلاح با قدرت برتر نباشد (فلسفی، پیشین: ۶۸۱-۶۸۴). مثلا «قطعنامه ۲۴۲ شورای امنیت در ۲۲ نوامبر ۱۹۶۷ که نیروهای نظامی اسرائیل را به عقب نشینی از سرزمین‌های اشغالی فرامی‌خواند، شاهد بارز چنین مدعایی است. در بخشی از متن انگلیسی این قطعنامه، شورای امنیت زیرکانه اعلام کرده بود:

"Withdrawal of Israeli armed forces from territories occupied in the recent conflict" به همین جهت اسرائیل در پاسخ به درخواست شورای امنیت، با استناد به اینکه کلمه territories فاقد حرف تعریف معین the است، ادعا می‌کرد که ملزم به خروج از تمامی سرزمین‌های اشغالی نیست» (Salmon: 351-352 نقل از فلسفی، همان: ۶۸۴). بکارگیری افعال و قیود مبهم مانند «به تدریج تسهیلاتی فراهم خواهند آورد»، «موضوع را بررسی خواهند کرد»، «در حد ممکن»، «به صورتی مناسب»، «چنانچه مقتضی باشد» و ... مجرای تفسیر را برای گریز از حقوق بین‌الملل باز می‌گذارند. دیگری، قالب‌های حقوقی بی محتوا است. نیز، قالب‌هایی که در آینده دارای محتوا خواهند شد مانند قاعده آمره. متن موضوعه بین‌المللی شکل مفهوم حقوقی را ترسیم می‌کند اما از محتوا سخنی به میان نمی‌آید تا در مقام عمل خود دولت‌ها یا استنادکنندگان بتوانند به زعم خویش در پهنه گسترده حقوق بین‌الملل آن را بیابند و اثبات کنند (فلسفی، همان: ۶۸۴). در کنفرانس ۱۹۶۹، دولت‌های جهان سوم با این شوق به مفهوم کلی قاعده آمره بسنده کردند و رای مثبت دادند که «در این موارد، همچون موارد مربوط به اهداف کلی منشور، برای آن‌ها این امید وجود داشت که بتوانند روزی این قالب تهی را با مواردی پر سازند که تامین کننده منافع آن‌ها باشد» (Chemillier-Gendreau, 1974: 228) نقل از فلسفی، همان: ۶۸۵). مفاهیم اساسی حقوق بین‌الملل از جمله دفاع مشروع، عدم مداخله، حق مردم در تعیین سرنوشت خویش، حق ملت‌ها در مالکیت منابع طبیعی، مشروعیت مبارزات آزادی بخش ملی و عدم توسل به زور از جمله مفاهیمی اند که ضمن روشن به نظر رسیدن، بر سر تعیین حق منطقی آن‌ها، تعارض است و آنگاه که قرار است بر مصادیق خارجی خود تطبیق داده شود، چنان تحت تاثیر دولت‌ها، ارزش‌های حاکم و تفکرات سیاسی و عقیدتی شان قرار می‌گیرد که از هر نوع محتوای صحیح تهی

می‌شود. در نتیجه رابطه منطقی میان کلمه و معنا از بین می‌رود. علت این است که «این مفاهیم حاصل توافق صوری دولت‌ها (اراده‌های هماهنگ از لحاظ حقوقی و نامتناسب از نظر واقع امر) بر سر متونی است که در واقع رابطه قدرت بر جهان تحمیل کرده است. رابطه قدرت در این تحلیل، اصولاً مجموعه ای درهم آمیخته از عوامل اقتصادی، سیاسی و نظامی و حتی حقوقی است که با توصیف‌های خود، وضعیتی را مشروع یا نامشروع اعلام کرده است» (Salmon: 353 نقل از فلسفی، همان: ۶۸۵-۶۸۶). پس در تفسیر متون با اوصاف کیفی، درک تحولات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی یک الزام و ضرورت است.

با وجود تحولات مثبت یعنی گسترش هنجارهای حقوق بشر شامل اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاقین، ایجاد سازوکارهای بین‌المللی شامل دیوان‌های کیفری و دادگاه‌های حقوق بشر منطقه‌ای، نقش فزاینده بازیگران غیردولتی، تغییر به سمت مسئولیت فردی، ادغام حقوق بشر در قوانین ملی چالش‌ها و محدودیت‌های قابل توجهی نیز وجود دارد که نشان می‌دهد این تحولات کافی نیستند و نیاز به تلاش بیشتر است. این چالش‌ها و محدودیت‌ها بر سر این موثرتر شدن عبارت اند از: عدم وجود نهادهای قهری موثر که بتواند دولت‌ها را به طور موثر به رعایت حقوق بشر وادار کند. این امر باعث می‌شود بسیاری از نقض‌های حقوق بشر، بدون پاسخ بماند. محدودیت‌های سیاسی و اقتصادی: به دلیل منافع سیاسی و اقتصادی، بسیاری از دولت‌ها از اجرای تعهدات خود سرپیچی می‌کنند. فشارهای بین‌المللی، معمولاً به دلیل روابط دیپلماتیک و اقتصادی نادیده گرفته می‌شود. تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی: این تفاوت‌ها در کشورهای مختلف می‌تواند مانع از پذیرش و اجرای یکسان حقوق بشر شود. برخی به دلایل فرهنگی، حقوق بشر را متفاوت تفسیر می‌کنند. عدم آگاهی و آموزش: در بسیاری کشورها، عدم آگاهی درباره حقوق بشر و قواعد می‌تواند منجر به نقض‌های مکرر شود. آموزش و ترویج حقوق بشر در جوامع مختلف هنوز به طور کامل تحقق نیافته است.

نتیجه‌گیری:

با تحولات جامعه بین‌المللی، حقوق بین‌الملل و ضمانت اجرائی هم متأثر بوده است. جامعه بین‌المللی از ارزش‌های مغلوب بیش از پیش بهره‌مند شده و حقوق بین‌الملل که در گذشته اوصاف مسیحی، اروپایی و استعماری داشت، اکنون وصف بین‌المللی و جهانی دارد؛ متعاقب این تحولات، ضمانت اجرا هم تغییرات و تحولاتی را تجربه کرده است؛ البته تحولات جامعه منتظر حقوق بین‌الملل نمانده و نمی‌ماند یعنی تحولات جامعه بین‌المللی به مراتب بیشتر و جلوتر از تحولات حقوق بین‌الملل بوده و حقوق بین‌الملل و ضمانت اجرا در آن عملاً در تطبیق و تطابق خود با تحولات، سیری تبعی، متاخر و همراه با فراز و نشیب داشته است. واقعیت دیگر، تنوع ضمانت اجراها است. یعنی ضمانت اجرا، در گذر زمان و از رهگذر تحولات، صورت‌های متنوع تری پیدا کرده است که هر کدام ممکن است

وضعیت‌ها و الزامات خاص خود را داشته باشند. فهم این تمایز، مهم و لازم است. نیز، اجرای ضمانت اجرا با ضمانت اجرا در عین تنگاتنگی، متمایز است. توسعه مفهوم بشریت، ضمانت اجرا در حقوق بین‌الملل را متأثر ساخته است؛ این تأثیر و تأثر، متصف به اوصاف ذیل بوده است: خطی نبوده است، غیر-خطی، پیچیده و اقتضایی بوده است، عمدتا عامل توسعه بوده، عمدتا عامل گسترش بوده، عمدتا ناکافی بوده است، در حوزه‌های مختلف تأثیر گوناگونی داشته، معمولا در حوزه‌هایی که حساسیت و تنش کمتر بوده، فهم و درک و ادراک مشترک بیشتر و بهتر بوده، روند ضمانت اجرا بهتر بوده است و بالعکس. در برخی حوزه‌ها، برخلاف ظاهر پیشرفت، عامل ابهام بیشتر شده است. عامل تحول نسبی بوده است. تحول، خود مفهومی نسبی و مقایسه‌ای است. گاهی تغییرات مختلط بوده است. گاهی نارس، گاهی رسیده یا تکامل یافته یا جا افتاده است. گاهی در جهت ایجاب گاهی سلب. گاهی عامل به وسیله گاهی به نتیجه. در برخی موارد، موجب تقویت شده است. منافع دولت‌ها یا منافع متعارض است یا اختلاف‌زا یا موازی یا مشترک. دولت‌ها این منافع را در چارچوب الگوی رقابت، همکاری یا رقابت-همکاری دنبال می‌کنند. به بیان دیگر ادراک دولت‌ها از منافعشان و نحوه تأمین آن تعیین کننده است. بدیهی است ادراک دولت‌ها از منافع مشترک به همکاری بیشتر و تأکید بر منافع متعارض یا اختلاف‌زا به همکاری کمتر و رقابت بیشتر منجر می‌شود. این در حالی است که حقوق بین‌الملل انضمامی و چیزی ورای اراده صرف دولت‌ها است. ارزش مدار و بشریت مدار است. در این ارتباط، درک عالی از منافع مشترک یعنی ارزش‌ها و بشریت، تنها جایی است که می‌تواند متضمن همکاری عالی در حد همبستگی باشد. سطح پیچیدگی حوزه و موضوع، جایگاه و مرتبه موضوع در سیاست خارجی و به تبع سیاست حقوقی خارجی دولت (منافع ملی حیاتی، منافع ملی مهم یا اقتصادی، منافع ملی ناظر بر قدرت روابط با دیگران و منزلت) چگونگی درک موضوع و منافع از سوی دولت (متعارض، اختلاف‌زا، موازی، مشترک) و اراده دولت بر چگونگی پیگیری منافع (رقابت یا همکاری) و ادراک جامعه بین‌المللی، دولت‌ها و سایر اعضا از ارزش‌ها و بشریت، بر ضمانت اجرا و تضمین اجرا در وضعیت‌های گوناگون موثر و تعیین کننده است. به بیان دیگر، تمامی تمهیدات و تجهیزیات ضمانت اجرا در یک طرف و ادراک و اراده جامعه بین‌المللی، دولت‌ها و سایر اعضا از مفاهیم، ارزش‌ها و وضعیت‌ها در طرف دیگر. در یک تقسیم بندی کلی و احتمالی شاید بتوان ضمانت اجراها را به ضمانت اجراهای پیش-رفته، ضمانت اجراهای مقاومت کرده و ضمانت اجراهای بدون تغییر تقسیم کرد؛ یا برای ضمانت اجراها در طول زمان می‌توان چنین سیری متصور بود: ضمانت اجراهای مبتنی بر خودیاری سپس مبتنی بر خودمحدودسازی و نهایتا ضمانت اجراهای خود-بسنده. ضمانت اجرا مفهومی غیر متواپی است و آن را باید در چارچوب وضعیت‌های خلا قاعده، کاستی قاعده و فقدان تحول لازم و کافی قاعده درک کرد.

در پرتو توسعه مفهوم بشریت، ضمانت اجرا(ها) در حقوق بین‌الملل از جمله حقوق بین‌الملل عمومی و حقوق بین‌الملل خصوصی، ضمن فاصله‌گیری تدریجی از اوصاف جامعه بین‌المللی دولت محور، به سمت

تنوع و فراگیری بیشتر رفته است. ضمانت اجرا در حقوق بین الملل به مثابه یک ظرفیت رو به توسعه است، حال آنکه اجرای ضمانت اجرا به مثابه بکارگیری ظرفیت و کارآمدی آن، دارای موانع و چالش‌های متعدد است. ضمانت اجرا در حقوق بین الملل در حالی که از یک سو، هم‌نوا با حقوق بین الملل دولت محور است، روند روزافزون بشریت-مدار داشته و به سمت شمول بیشتر رفته است. از منظری، توسعه مفهوم بشریت موجب سیر نزولی تابعان اصلی حقوق بین الملل یعنی دولت‌ها و سیر صعودی تابعان دیگر شده است.^۲ بنابراین، هیچ یک از نظریه‌ها در باب ضمانت اجرایی به تنهایی نمی‌تواند توضیح دهنده تحولات حاکم بر آن باشد. در واقع تحولات حاکم بر حقوق بین الملل و ضمانت اجرا، التقاطی بوده پس تلفیقی از نظریه‌ها است که می‌تواند مفید و راهگشا باشد. در این میان، تلفیق مکتب سوسیالیسم ذهن‌گرای آلمانی یلینگ، مکتب مارچیک و مکتب التقاطی مفیدتر به نظر می‌رسد. جایی که تلفیق این نظریه‌ها با این تاکید که ضمانت اجرا دامنه‌ای وسیع دارد به عنوان هر وسیله‌ای که بتواند ضامن اجرای قاعده حقوقی گردد با گستره‌ای وسیع شامل فشار اجتماعی و واکنش‌های غیرمتمرکز، به عنوان عنصر لازم واقعیت و قدرت، به عنوان مقوم مطلوب نه مقوم ذات، به عنوان کم‌ترین شرط ضروری برای کل نظام حقوقی، به تعبیر سالدو واقعیتی انضمامی برآمده از اراده دولت و واقعیت دستوری به عنوان امر عینی، فرضیه این پژوهش را تأیید می‌کند.

منابع و مأخذ:

فارسی:

(الف) کتاب‌ها:

۱. الماسی، نجادعلی (۱۳۹۳). حقوق بین الملل خصوصی. تهران: نشر میزان.
۲. ابراهیمی، رقیه (۱۳۹۸). نقش قاضی بین‌المللی در انسانی شدن حقوق بین‌الملل. تهران: انتشارات شهر دانش.
۳. بوسچک، رابرت بلدسو (۱۴۰۰). فرهنگ حقوق بین‌الملل. چاپ سوم. تهران: انتشارات گنج دانش.
۴. تروپه، میشل (۱۳۸۶). فلسفه حقوق. ترجمه مرتضی کلانتریان. تهران: نشر آگه.
۵. تسون، فرناندو (۱۳۹۴). فلسفه حقوق بین‌الملل. ترجمه محسن محبی. چاپ سوم. تهران: انتشارات شهر دانش.
۶. پیترز، آنه (۱۴۰۱). جایگاه فرد در حقوق بین‌الملل. ترجمه مترجمان. چاپ یکم. تهران: پژوهشکده حقوقی شهر دانش.
۷. حدادی، مهدی (۱۳۹۰). تحول در اجرای مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها. تهران: نشر دادگستر.

¹ decreasing international law major subjects

² Increasing international law minor subjects

۸. شریف، محمد (۱۳۹۵). گذار از حقوق بین‌الملل به حقوق بشر. تهران: انتشارات شهر دانش.
۹. شهبازی، آرامش (۱۳۹۴). حقوق بین‌الملل: دیالکتیک ارزش و واقعیت. چاپ دوم. تهران: انتشارات شهر دانش.
۱۰. ضیایی بیگدلی، محمدرضا (۱۴۰۲). حقوق بین‌الملل عمومی. چاپ هفتاد و هشتم. تهران: گنج دانش.
۱۱. فتوحی، محمود (۱۳۹۳). آیین نگارش مقاله علمی-پژوهشی. چاپ یازدهم. ویراست سوم. تهران: سخن.
۱۲. فلسفی، هدایت الله (۱۳۹۹). سیر عقل در منظومه حقوق بین‌الملل. چاپ دوم. ویراست دوم. تهران: فرهنگ نشر نو.
۱۳. فلسفی، هدایت الله (۱۴۰۱). صلح جاویدان و حکومت قانون. چاپ سوم. ویراست دوم. تهران: فرهنگ نشر نو.
۱۴. موحد، محمد علی (۱۴۰۰). در هوای حق و عدالت: از حقوق طبیعی تا حقوق بشر. چاپ ششم. تهران: نشر کارنامه.
۱۵. موسی زاده، رضا (۱۳۹۶). بایسته‌های حقوق بین‌الملل عمومی. چاپ بیست و هفتم. تهران: نشر میزان.
۱۶. مونیک شملیه-ژانرو (۱۳۸۲). بشریت و حاکمیت: سیری در حقوق بین‌الملل. تهران: انتشارات آگاه.
۱۷. والاس، ربه کا (۱۳۸۷). حقوق بین‌الملل. ترجمه محمد شریف. تهران: نش نی.

مقاله‌ها:

۱۸. امین زاده، الهام و زهرا سادات شارق. روند انسانی شدن حقوق بین‌الملل در پرتو اصل منع اعاده: پرونده هیرسی جاما. فصلنامه مطالعات حقوق عمومی. دوره ۵۲. شماره ۲.
۱۹. بیگ زاده، ابراهیم و اسماعیل تاور (۱۳۹۸). مفهوم بشریت در آینه مکاتب حقوق بین‌الملل. مجله مطالعات حقوق تطبیقی. دوره ۱۰. شماره ۱.
۲۰. پین، اوژن (۱۳۷۲). بشریت و حقوق بین‌الملل. ترجمه ابراهیم بیگ زاده. مجله حقوقی. شماره ۱۶ و ۱۷.
۲۱. راعی دهقی، هاجر. (۱۴۰۱). تاثیر حقوق بشر بر تحول ماهیت، ساختار و هنجارهای حقوق بین‌الملل. مجله پژوهش‌های حقوقی. دوره ۲۱. شماره ۵۲.
۲۲. شایگان، فریده (۱۳۸۸). نقش محدودیت زمانی در تحول سیاست سانکسیون‌های غیرنظامی شورای امنیت. فصلنامه حقوق. دوره ۳۹. شماره ۱.
۲۳. کدخدایی، عباسعلی و حسین رضازاده (۱۳۹۹). انسانی شدن حقوق محیط زیست در پرتو کرامت انسانی. فصلنامه پژوهش حقوق عمومی. دوره ۲۱. شماره ۶۶.

۲۴. مافی، همایون (۱۳۹۴). تاملاتی در باب ضمانت اجرا از منظر حقوق بین الملل عمومی. پژوهشنامه حقوق تطبیقی. سال اول. شماره ۲.

سایر:

۲۵. شریف، محمد (۱۴۰۳). گفت و گوی علمی اختصاصی
۲۶. محبی، محسن (۱۴۰۰). گفتاری در باب مکاتب فلسفی حقوق بین الملل. درس گفتار کلاس نقد و بررسی مکاتب فلسفی در حقوق بین الملل عمومی. ۲۹ اردیبهشت ۱۴۰۰.
۲۷. محمدی، احسان (۱۳۹۷). مفهوم حقوقی تنوع فرهنگی در اسناد و عملکرد ملل متحد و تاثیر آن بر صلح و امنیت بین المللی. پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق بین الملل عمومی. دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
۲۸. نیاورانی، صابر (۱۴۰۰). گفتاری در باب تحقیق در متون و اسناد بین المللی. درس گفتار کلاس تحقیق در متون و اسناد بین المللی. ۷ اردیبهشت ۱۴۰۰.

منابع انگلیسی:

Books:

29. Borelli, Silvia and Federico Lenzerini (2012). Cultural Heritage, Cultural Rights, Cultural Diversity: New Developments in International Law. Boston. Martinus Nijhoff Publishers.
30. Brownlie, I. (1998). Principles of Public International Law. Clarendon Press. Oxford.
31. Currie, John (2008). Public International Law. Toronto: Irwin Law Inc.
32. Galtung, John. (1987). Sanctions. New York.
33. Meron, Theodor (2006). The Humanization of International Law. Boston. Martinus Nijhoff Publishers.
34. Wild, P.S. (1934). Sanction and Treaty Enforcement. Cambridge: Harvard University Press.

Articles:

35. Coupland, Robin (2001). "Humanity: What is it and how does it influence international law?". IRRC. December. Vol. 83 No 844.
36. Peters, Anne (2009). "Humanity as A and (Omega) of Sovereignty". The European Journal of International Law Vol. 20 no. 3.
37. Atadjanov, Rustam (2022). "The Concept of Humanity in International Criminal Law". Central Asian Yearbook of International Law and International Relations.



Reflections on Enforcement Mechanisms in International Law in an Era of Humanity Conquered but Developing

Ehsan Mohammadi*

Mohammad Sharif**

Mohammad Reza Alipour***

Abstract

Enforcement mechanisms in international law including public and private international law are among the most important, yet complex and contentious issues in the field. The complexity of the concept of enforcement mechanisms in international law is such that there is no single definition of it. Beyond that, definitions and interpretations of enforcement mechanisms in international law vary among scholars in terms of concept, function, scope, and effects, leading to significant debate. This has made the understanding of enforcement mechanisms in international law and its nature quite intricate. One of the most important causes, factors, and/or contexts in this regard is the concept of humanity and its development, which is itself a subject of serious discussions and controversies, especially in an era described as one of humanity conquered but developing. In this era, the international community is both a witness to a state-centric international community and a value-centric or human-centric international community. As international law transitions from its Christian, European, and Colonial characteristics to contemporary international law with a global characteristic, the state-centric international community, although dominant, is in decline, while the value-centric international community, though subdued, is rising in the light of the concept of humanity, common good, and shared identity. Here, the overall concept of the international community, as well as the notions of international law, global law, and the law of nations for all humanity, are becoming more prominent and are on the rise and development.

The issue then is the nature of enforcement mechanisms in international law and how they are changing and/or evolving in light of the development of the concept of humanity. This theoretical, descriptive-analytical research claims that, in light of the development of the concept of humanity, enforcement mechanisms in international

* PhD student in Public International Law, Department of Public and International Law, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

** Member of Department of Public and International Law, Allameh Tabatabaiee University, Tehran, Iran. (Corresponding author): msshurab@gmail.com

*** Member of Department of Public and International Law, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

law are gradually distancing themselves from the characteristics of a state-centric international community, moving towards greater diversity and inclusivity.

Keywords

Humanity, International Community, Developed International Law, Enforcement mechanisms in International Law.

A Detailed Abstract

Introduction

The issue of sanctions and enforcement mechanisms in international law—across all its branches and subjects, from public to private and criminal—is a fundamental matter, closely and directly or indirectly connected with every other aspect of international law. Understanding the nature of sanctions in international law and their evolution is of utmost importance. One of the key elements and turning points in this understanding is the concept of humanity. In other words, the comprehension of sanctions in international law must be viewed through and within the framework of the concept of humanity in an era described as the age of humanity—subdued, yet developing. It is an age in which the international community is perceived both as the society of states, or state-centered, and as the society of values, or human-centered.

With the transition from Christian, European, and colonial international law to contemporary—or in other words, global—international law, the international community of states, although dominant, is in decline, while the community of values, though subdued, is, through the notion of humanity, the common good, and shared identity, on the rise and developing. In this context, the very concept of the international community as a whole, along with the ideas of the rights of nations, global rights, and international law for all humanity, is becoming increasingly prominent and ascending.

Understanding the essence and nature of sanctions, and their trajectory of transformation, is therefore of particular significance at this juncture; as is the question of whether the various sanctions across different domains have followed a uniform trajectory or not. Thus, the issue is a classical, overarching, and highly significant one, with multifaceted dimensions and strong connections to a range of other concepts, especially the international community, the international community as a whole, and the international public order.